

## اخلاص

ابوالفضل یغمایی

وما أمروا إلا ليعبد الله مخلصين له الدين؛<sup>۱</sup>

و به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستید در حالی که دین خود را برای او خالص کنند.

### مفهوم‌شناسی

«اخلاص»، از ریشه «خلص» به معنای برگزیدن و پیراستن از آمیختگی است.<sup>۲</sup> و حقیقت آن، بیزاری از غیر خدا،<sup>۳</sup> بی‌آلایشی، پرداختن به خداوند<sup>۴</sup> و ترک ریاست.

### تفسیر آیه

و آنان فرمان نیافته بودند جز این که خدای یکتا را بپرستند، برای او همتا و شریکی نگیرند، پرستش و عبادت او را خالص سازند، به شرک نگریند و عبادت غیر او را به پرستش ذات بی‌همتای او نیامیزند. و این در حالی باشد که از همه آیین‌های شرک‌آلود، خرافی و بی‌راهه‌ها دوری جسته، به توحید، یکتاپرستی، قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورند. برخی گفته‌اند: «حنیف»، به

۱. بینه، ۵.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱؛ راغب، مفردات، ص .

۳. راغب، مفردات، ص ۱۵۴.

۴. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۲۹۰.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۶.

معنای حج گزارده است؛ اگر با کلمه «مسلم» جمع شود، به معنای مسلمان و توحیدگراست اگر تنها به کار رود.<sup>۱</sup>

## پیام‌های آیه

۱. توحید و پرستش خالصانه خداوند عامل وحدت است (وما تفرّق الذین أوتوا الكتاب... وما أمرُوا إِلَّا ليعبدوا الله مخلصين).
۲. پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه به سوی خود (وما أمرُوا إِلَّا ليعبدوا الله).
۳. خالص و بی‌پیرایه بودن رمز بقاست (مخلصين... ذلك دين القيمة).
۴. فرمان به عبادت خالصانه در تمام ادیان آسمانی بوده است (وما أمرُوا إِلَّا ليعبدوا الله).<sup>۲</sup>

## ارزش اخلاص

اخلاص سرّی است الهی که تنها در قلب بندگان محبوب الهی قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> خداوند پیامبران بزرگ خویش را با این صفت ستوده است.<sup>۴</sup>

اخلاص، غایت و نهایت کار است.<sup>۵</sup> هدف است، مقصود است، کمال است. اخلاص کمال دین‌داری<sup>۶</sup> و نهایت یقین<sup>۷</sup> است. با اخلاص، اعمال سنجیده و سبک و سنگین می‌شود. اخلاص، معیار عبادت و بندگی است.<sup>۸</sup>

به واسطه اخلاص مراتب درجه مؤمنان معلوم می‌شود.<sup>۹</sup> راه نجات در اخلاص است.<sup>۱۰</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «لازم است انسان در هر حرکت و سکونی نیت پاک و خالصانه داشته باشد و

---

۱. طبرسی، مجمع البیان، ترجمة کرمی، ج ۳۰، ص ۱۲۵۲.  
۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۲، ص .  
۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۴۰۹.  
۴. مریم، ۵۱.  
۵. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۳۵.  
۶. قال الإمام علی(ع): «الإخلاص غاية الدين» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۶۳).  
۷. قال الإمام علی(ع): «غاية اليقين الإخلاص» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۷).  
۸. قال الإمام علی(ع): «الإخلاص ملاك العبادة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۳۸).  
۹. قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: «بالإخلاص تتفاضل مراتب المؤمنين» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۵).  
۱۰. قال الإمام علی(ع): «في الإخلاص يكون الخلاص» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۲).

## فضائل اخلاقی: اخلاص / ۱۴۳

برای خدا کار کند؛ زیرا اگر چنین نباشد، در جرگه غافلان قرار می‌گیرد و غافلان را خداوند در قرآن کریم به حیوانات، بلکه پست‌تر از آنان توصیف کرده است.<sup>۱</sup> خوشا به حال کسی که عملش، علمش، دوستی‌اش، دشمنی‌اش، گرفتن و نگرفتنش، سخن و سکوتش، گفتار و کردارش تنها برای خدا باشد.<sup>۲</sup>

از این توصیه‌ها برداشت می‌شود که عمل خالصانه چه‌قدر ارزشمند است. البته عمل خالصانه داشتن سخت است.<sup>۳</sup> و کار هر کسی نیست؛ ولی مؤمن باید هم خود از اخلاص خویش بهره‌بردار و هم الگوی دیگران باشد و اگر عالم هم باشد مسئولیت عالم دینی از این جهت بسیار سنگین است. در روایت است که همه دانشمندان در هلاکتند، مگر آنها که به علمشان عمل کنند و همه دانشمندان عامل در هلاکتند، مگر آنها که مخلص باشند و مخلصان در چنبره خطر هستند.<sup>۴</sup>

## آثار اخلاص از دیدگاه قرآن و روایت

### ۱. ارزش آفرینی

پیامبر ﷺ موظف به ارزشمند قلمداد کردن مؤمنان به دلیل اخلاص آنان در عبادت‌هایشان است<sup>۵</sup> و کسب اخلاص در اعتقاد و عمل، مایه ارزشمندی انسان نزد خداوند است.

### ۲. نجات

راه نجات، منحصر در اخلاص است.<sup>۶</sup>

۱. قال الإمام الصادق (ع): «ولا يد للعبد من خالص النية في كل حركة وسكون لأنه إذا لم يكن هذا المعنى يكون غافلاً، والغافلون قد وصفهم الله تعالى فقال: «أولئك كالأنعام بل هم أضل» وقال: «أولئك هم الغافلون» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۴۸).

۲. قال الإمام علي (ع): «طوبى لمن أخلص الله عمله وعلمه، وحبّه وبغضه، وأخذه وتركه، وكلامه وصمته، وفعله وقوله» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۵۰).

۳. قال الإمام علي (ع): «تصيفه العمل أشد من العمل...» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۵۶).

۴. قال رسول الله ﷺ: «العلماء كلهم هلکی إلا العاملون، والعاملون كلهم هلکی إلا المخلصون، والمخلصون علی خطر» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۶۸).

۵. انعام، ۵۲ و كهف، ۲۸.

۶. بقره، ۱۱؛ آل عمران، ۱۶۲ - ۱۶۳؛ نساء، ۱۲۵؛ لقمان، ۲۲؛ فتح، ۱۸؛ انسان، ۵ و ۷ - ۹.

۷. قال الإمام علي (ع): «غاية الإخلاص الخلاص» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۹).

### ۳. پاکیزگی عمل

به وسیلهٔ اخلاص، اعمال انسان پاک می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۴. بصیرت یابی

با اخلاص، انسان دارای بصیرت شده، دیدگانش نورانی می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۵. رهایی از پستی‌ها

به واسطهٔ اخلاص، انسان از پلیدی و پستی‌ها رهایی می‌یابد.<sup>۳</sup>

### ۶. مقصودیابی

به واسطهٔ اخلاص، انسان به مقصود و غرض نهایی خود می‌رسد.<sup>۴</sup>

### ۷. حکمت

هرکس که چهل شبانه‌روز خود را برای خدا خالص کند، سرچشمه‌های حکمت از قلبش جوشیده، بر زبانش جاری می‌شود.<sup>۵</sup>

### ۸. کفایت امور

هرکس برای خدا کار کند و در عبادتش برای او شریکی قائل نباشد، خداوند امور دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند.<sup>۶</sup>

### ۹. مهابت

اخلاص برای خدا سبب مهابت و بزرگی انسان می‌شود. مؤمن وقتی از عظمت و جلالت خدا ترسان بود و نسبت به خدا خضوع و خشوع خالصانه داشت، خداوند همه چیز را در برابر او خاشع گردانیده، ابهت او را در دل پرندگان آسمان و درندگان زمین هم می‌اندازد.<sup>۷</sup>

۱. قال الإمام علی(ع): «لو خلصت النیّات لزکّت الأعمال» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۳).

۲. قال الإمام علی(ع): «عند تحقّق الإخلاص تسنیر البصائر» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۱).

۳. قال الإمام علی(ع): «من أخلص النیّة تنزّه عن الدنّیّة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۴).

۴. قال الإمام علی(ع): «أخلص تنل...» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۱۶).

۵. قال رسول الله ﷺ: «ما أخلص عبد الله عزّوجلّ أربعين صباحاً إلاّ جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۵).

۶. قال الإمام السجّاد(ع): «... فإنّما حقّ الله الأكبر علیک فإنّ تعبدّه لاتشترک به شیئاً، فإذا فعلت ذلك بالإخلاص، جعل لک علی نفسه أن یکفیک أمر الدنیا والآخرة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۸).

۷. قال الإمام الصادق(ع): «إنّ المؤمن لیخضع له کلّ شیء ویهابه کلّ شیء ثم قال: إذا کان مخلصاً لله أخاف الله من کلّ

### ۱۰. سعادت‌مندی

اعمالتان را خالص کنید تا سعادت‌مند گردید.<sup>۱</sup>

### ۱۱. قبولی اعمال

ای مردم! اعمالتان را برای خداوند متعال خالص کنید؛ زیرا خدا تنها عملی را می‌پذیرد که برای او خالص باشد.<sup>۲</sup>

### عوامل اخلاص

#### ۱. یقین

یقین، علت و سبب اخلاص است.<sup>۳</sup>

#### ۲. صلاح نیت

اگر انسان، نیت خود را اصلاح کند به اخلاص می‌رسد.<sup>۴</sup>

#### ۳. عبادت

عبادت و بندگی خدا دارای ثمراتی است؛ اخلاص یکی از آن ثمرات است.<sup>۵</sup>

#### ۴. علم

علم، انسان را به اخلاص می‌رساند. وقتی علم انسان زیاد شد و قدرت تشخیص او بالا رفت و کارها را سنجید، کاری را انتخاب می‌کند که فواید او زیاد باشد. از این‌رو، به اخلاص رو می‌آورد.

---

شیءٍ حتّی هوام الأرض وسباعها وطیر السماء» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۷؛ نیز ر. ک: شماره‌های ۴۸۰۶، ۴۸۰۹، ۴۸۱۰، ۴۸۱۲، ۴۸۱۵ و ۴۸۱۷ - ۴۸۲۰).

۱. قال الإمام علی(ع): «أخلصوا أعمالكم تسعدوا» (آمدی، غرر الحکم، ص ۸۵).

۲. قال النبی ﷺ: «أنها الناس، أخلصوا أعمالكم. لله تعالی فإن الله لا یقبل إلا ما خلص له» (تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۸، ذیل آیه ۳۶ سورة نساء).

۳. قال الإمام علی(ع): «سبب الإخلاص الیقین» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۲ - ۴۷۹۳).

۴. قال الإمام علی(ع): «إخلاص العمل من قوّة الیقین وصلاح النیّة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۴).

۵. قال الإمام علی(ع): «الإخلاص ثمرة العبادة» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۵).

۶. قال الإمام علی(ع): «ثمرة العلم إخلاص العمل» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۹).

### ۵. کم کردن آرزو

کم کردن آرزوها، موجب کسب اخلاص است.<sup>۱</sup>

### ۶. اجتناب از طمع

چشم طمع به مال مردم نداشتن، برای انسان اخلاص می‌آورد.<sup>۲</sup>

### ۷. توجه به پاداش الهی

توجه به پاداش الهی و میل در رغبت به این که خداوند چه هدایایی را برای مخلصان اندوخته کرده است، برای انسان اخلاص می‌آورد.<sup>۳</sup>

### ۸. اعتماد به وعده‌های خدا

هر کس به آنچه نزد خداست راغب باشد، عملش را پاک می‌گرداند.<sup>۴</sup>

## موانع اخلاص

### ۱. هوای نفس

هوای نفس، بزرگ‌ترین مانع اخلاص آدمی است.<sup>۵</sup> و هوای نفس شکل‌های متفاوت دارد؛ گاهی به صورت دوستی دنیا و دوستی ریاست و مقام و یا برتری‌جویی و خودخواهی یا مردم‌خواهی و نفوذ در مردم و خوش‌آمدگویی آنان است. نقل است که فردی سی سال در صف اوّل نماز جماعت شرکت می‌کرد و یک روز دیر به نماز رسید و در صف دوم قرار گرفت و این نماز به دل او نچسبید. دقت کرد و دید مردم وقتی همیشه او را در صف اوّل می‌دیدند، او خوش‌حال می‌شد و لذت می‌برد و امروز که در صف دوم است حال او حال دیگری است. فهمید که این نمازها برای خدا نبوده است، بلکه برای ارضای نفس خود بوده است<sup>۶</sup> و این شکل دیگر هوای نفس است.

۱. قال الإمام علی(ع): «قلل الآمال تخلص لك الأعمال» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۷۹۹).

۲. قال الإمام علی(ع): «أصل الإخلاص، اليأس مما في أيد الناس» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۱).

۳. قال الإمام علی(ع): «من رغب فيما عند الله أخلص عمله» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۲).

۴. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۲.

۵. قال الإمام علی(ع): «كيف يستطيع الإخلاص من يغلبه هواه» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ش ۴۸۰۴).

۶. فیض کاشانی، محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۳۱.

## ۲. رفاه طلبی

از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که رفاه و آسایش، هم از موانع خالص شدن برای خداست.<sup>۱</sup>

## نشانه‌های مخلص

### ۱. یکسان بودن ظاهر و باطن و کردار و گفتار

امام علی علیه السلام فرمود: «هرکس باطن و ظاهرش، کردار و گفتارش یکسان باشد، در حقیقت امانت را ادا کرده و عبادت را خالص نموده است».<sup>۲</sup>

### ۲. توقع نداشتن

حواریون به حضرت عیسی علیه السلام عرض کردند: ای روح الله! انسان مخلص کیست؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «هیچ بنده‌ای به حقیقت اخلاص نمی‌رسد، مگر این که دوست نداشته باشد بر هیچ کدام از اعمالی که برای خدا انجام داده، ستوده شود».<sup>۳</sup> مثل این روایت از امام صادق علیه السلام رسیده است.<sup>۴</sup>

### ۳. تسلیم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نشانه مخلص چهار چیز است؛ ۱. دلش تسلیم خداست؛ ۲. اعضا و جوارحش تسلیم خداست؛ ۳. کار نیکش را نسبت به همه بذل می‌کند؛ ۴. شر و بدی‌اش را از همه باز می‌دارد».<sup>۵</sup>

۱. یونس، ۲۲ - ۲۳ و عنکبوت، ۶۵ - ۶۶.

۲. قال الإمام علی(ع): «من لم یختلف سره وعلانیته وفعله ومقاتله فقد أدى الأمانة وأخلص العبادة» (نهج البلاغه، نامه ۲۶).

۳. «یا روح الله! من المخلص لله؟ قال: الذی یعمل لله لایحب أن یحمده الناس علیه» (سیوطی، الدرر المنتور، ج ۲، ص ۷۲۴).

۴. عن أبي عبدالله(ع)...: «الإبقاء على العمل حتى یخلص أشد من العمل والعمل الخالص: الذی لا یرید أن یحمدک أحد إلا لله عزوجل...» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶ و جزائری، التحفة السنیة (مخطوط)، ص ۷۶).

۵. حرآنی، تحف العقول، ص ۱۶.

## حکایت

### ۱. دعای مخلص

سعید بن مسیب می‌گوید: سالی قحطی شد و مردم به طلب باران رفتند. من نظر افکندم و دیدم غلامی هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری در آسمان ظاهر شد. غلام سیاه چون نظرش بر آن ابر افتاد، خدا را سپاس گفت و رفت و باران نازل شد به اندازه‌ای که گمان کردیم ما را از بین خواهد برد.

من به دنبال آن غلام رفتم، دیدم وارد خانهٔ امام سجاده علیه السلام شد. خدمت امام علیه السلام رسیدم و عرض کردم: در خانهٔ شما غلام سیاهی است، منت بگذارید و او را به من بفروشید. فرمود: ای سعید! چرا به تو نبخشم، پس به بزرگان غلامان خود امر فرمود هر غلامی که در خانه است به من عرضه کند. پس ایشان را جمع کرد؛ ولی آن غلام را میان آنان ندیدم. گفتم: آن را که من می‌خواهم میان ایشان نیست. فرمود: دیگر باقی نمانده مگر فلان غلام، پس امر فرمود او را نیز حاضر کردند. چون حاضر شد، دیدم او همان مقصود من است. گفتم: مطلوب من همین است.

امام علیه السلام فرمود: ای غلام! سعید مالک توست، همراهش برو. غلام رو به من کرد و گفت: چه چیزی سبب شد که مرا از مولایم جدا ساختی؟ گفتم: به سبب آن چیزی که از استجابت دعای باران تو دیدم. وقتی غلام این سخن را شنید، رو به آسمان کرد و گفت: ای پروردگار من! رازی بود میان تو و من، الآن که آن را فاش کردی، مرا بمیران و به سوی خود ببر.

پس امام علیه السلام و آن کسانی که حاضر بودند از حال غلام گریستند و من با حال گریان بیرون آمدم. چون به منزل خویش رفتم فرستادهٔ امام علیه السلام آمد و گفت: اگر می‌خواهی جنازهٔ غلام را ببینی بیا. با آن فرستاده برگشتم و دیدم آن غلام از دنیا رفته است.<sup>۱</sup>

### ۲. اخلاص در کار

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفر از بنی اسرائیل با یک‌دیگر هم‌سفر شدند. در راه ابری ظاهر شد و باریدن آغاز گردید. به غاری پناه بردند، ناگهان سنگی در غار را گرفت و روز را بر آنان چون شب، تاریک ساخت. راهی جز آن که به سوی خدا روند نداشتند. یکی از آنان گفت: خوب

۱. قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۸.



است کردار خالص خود را وسیله قرار دهیم، باشد که نجات یابیم و هر سه نفر این طرح را قبول کردند.

یکی از آنان گفت: پروردگارا! می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که در کمال زیبایی بود، شیفته او بودم، تا آن که در مکانی او را تنها یافتم، با او درآویختم و خواستم کام دل بگیرم که آن دختر سخن آغاز کرد و گفت: ای پسر عمو! از خدا بترس و پرده عفت مرا مدر. من به این سخن پای بر هوای نفس گذاشتم و از آن کار دست کشیدم. خدایا! این کار از روی اخلاص بوده و جز رضای تو منظوری نداشتم، این جمع را از غم و هلاکت نجات ده. ناگاه دیدند آن سنگ مقداری دور شد و فضای غار کمی روشن شد.

دومی گفت: خدایا! تو می‌دانی که من پدر و مادری سال‌خورده داشتم که قامتشان از پیری خمیده بود و در همه حال به خدمت آنان مشغول بودم. شبی نزدشان آمدم که خوراک نزد آنان بگذارم و برگردم، دیدم خوابیده‌اند، آن شب تا صبح خوراک بر دست گرفتم و آنان را از خواب بیدار نکردم. پروردگارا! این کار را محض رضای تو انجام دادم، ما را رهایی ده؛ در این هنگام سنگ مقداری دیگر کنار رفت.

سومی عرض کرد: ای دانای هر نهان و آشکارا! می‌دانی که من کارگری داشتم، چون مدتش تمام شد مزد وی را دادم و او راضی نشد و بیش از آن اندازه طلب مزد می‌کرد و از نزدم رفت. من آن وجه را گوسفندی خریدم و جداگانه محافظت کردم که در اندک زمان بسیار شد. بعد از مدتی آن مرد آمد و مزد خود را طلب کرد. من به گوسفندان اشاره کردم. او گمان کرد که مسخره‌اش می‌کنم؛ همه گوسفندان را گرفت و رفت.<sup>۱</sup>

پروردگارا! این کار را برای رضای تو انجام داده‌ام، ما را از این گرفتاری نجات بده. در این وقت تمام سنگ به کناری رفت و هر سه با دلی شاد از غار خارج شدند و به سفر خویش ادامه دادند. آن‌گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس از در راستی با خدا درآید، نجات می‌یابد».<sup>۲</sup>

### ۳. قطع ریشه ریا!

گویند: روزی شاگردان سید بحرالعلوم ایشان را خندان و متبسّم یافتند. سبب را پرسیدند. فرمود: پس از بیست سال مجاهدت، اکنون که در خود نگریستم دیدم دیگر در اعمالم ریایی نیست و توانسته‌ام به رفع آن موفق شوم!<sup>۳</sup>

۱. در محاسن برقی نوشته شد: مزدش نیم درهم بود. وقتی برگشت هجده هزار برابر به او داد!

۲. خسروی، پند تاریخ، ج ۵، ص ۲۰۳ - ۲۰۴، به نقل از: برقی، محاسن، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۱۲۲، به نقل از: رساله لبّ اللباب، ص ۵۵.

### شعر

ظاهرت چون بودر و سلمان بود  
ظاهرت چون گور کافر پُر حُلل  
از برون طعنه زنی بر بایزید  
هرچه داری در دل از مکر و رموز  
گرچه پور شیمیش ز بنده پروری  
گر بود در ماتمی صد نوحه‌گر  
باطنت همچون ابوسفیان بود  
واندرون قهر خدا عزوجل  
وز درونت ننگ می‌دارد یزید  
پیش ما پیدا بود مانند روز  
تو چرا رسوایی از حد می‌بری  
آه صاحب درد را باشد اثر<sup>۱</sup>

\*\*\*

عبادت به اخلاص نیت نکوست  
چه زُنار مغ بر میانت چه دلق  
مکن گفتمت مردی خویش فاش  
به اندازه بود باید نمود  
که چون عاریت برکنند از سرش  
اگر کوتاهی پای چوبین مبند  
وگر نقره اندوده باشد نحاس  
منه جان من آب زر بر پیشیز  
زر اندودگان را به آتش برند  
وگر نه چه آید ز بی‌مغز پوست؟  
که درپوشی از بهر پندار خلق  
چو مردی نمودی مخنت مباحش  
خجالت نبرد آن که ننمود و بود  
نماید کهن جامه‌ای در برش  
که در چشم طفلان نمایی بلند  
توان خرج کردن بر ناشناس  
که صراف دانا نگیرد به‌چیز  
پدید آید آن‌گه که مس یا زرنند<sup>۲</sup>

۱. مولوی، مثنوی، ص ۱۸۲.

۲. سعدی، بوستان، ص ۲۵۰.